

لیکونکی: ایلدر مامیدوف «Elder Mamedove» .
منبع اودخپریدو نیته: ریسپونسیبل ستیت کرفت (2025-12-30)
ژباړونکی: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



**په «2025» کال کې پنځه د محدودیت بریالیتوبونه
- او پنځه مطلق ناکامی-.**

***Five restraint successes — and five
absolute fails — in 2025***

**د ټرمپ د بهرنی پالیسی په برخه کې د "امریکا لومړی" واقعیت ژمنې نه یوازې
پاکه وقفه وړاندې کړې، بلکې یو ژور متضاد انځور یې هم وړاندې کړی دی**

***Trump's promise of an 'America First' realism in foreign policy has
delivered not a clean break, but a deeply contradictory picture***

اولین سال ریاست جمهوری که وعده واقع‌گرایی «اول آمریکا» در سیاست خارجی را می‌داد، نه یک گسست کامل، بلکه تصویری عمیقاً متناقض ارائه داده است. بنابراین، جدول امتیازات حاصل، علیه خود دو دسته شده است.

در یک طرف، پیشرفت‌های شایسته‌ای برای کشورداری مسئولانه وجود دارد: یک استراتژی امنیت ملی جدید که برتری را رد می‌کند، گفتگوهای مجدد با روسیه و برخی پیشرفت‌های دیپلماتیک که از طریق توافقات عمل‌گرایانه حاصل شده است.

در طرف دیگر، به ویژه در آمریکای لاتین، بقایای سرسخت مداخله‌گرایی نسنجیده و مانند خاورمیانه، ناهماهنگی استراتژیک - میراث همان ارتدکسی سیاست خارجی که دولت ترامپ قول سرنگونی آن را داده بود - وجود دارد.

این تنش اصلی این لحظه است: دولتی

که بین برخی گرایش‌های خویشتن دارانه و اقداماتی که هنوز ریشه در مداخله‌گرایی ویرانگر دارند، گرفتار شده است.

پنج موفقیت سیاست خارجی برای واقع‌گرایی/خویشتن‌داری در سال 2025

1. یک استراتژی جدید امنیت ملی: استراتژی جدید امنیت ملی (NSS) نشان دهنده یک تغییر قابل توجه، هرچند ناقص، از پیگیری برتری است. رد رسمی سلطه جهانی توسط این کشور، نشان‌دهنده گسستی ضروری از اجماع پس از جنگ سرد است که منجر به جنگ بی‌پایان و گسترش بیش از حد استراتژیک شد.

قرار دادن قدرت، موازنه و اولویت بندی به عنوان ارکان اصلی کشورداری - در عین عقب‌نشینی صریح از ایدئولوژی دموکراسی در مقابل استبداد، سنگ بنای استراتژی دولت بایدن - فضایی را برای یک سیاست خارجی متمرکزتر و پایدارتر ایجاد می‌کند. این امر به وضوح در رویکرد این سند نسبت به اوکراین دیده می‌شود، جایی که ضرورت مدیریت خطرات تشدید تنش با روسیه مسلح به سلاح هسته‌ای را تصدیق می‌کند.

با این حال، در حالی که این استراتژی از برتری فاصله می‌گیرد، گذار آن به خویشتن‌داری در بهترین حالت ناقص است. به عنوان مثال، تمرکز بر نیمکره غربی منطقی است، اما اتکای مداوم و اشنگتن به ابزارهای قهری در آمریکای لاتین، خطر تضعیف مشارکت‌های منطقه‌ای و نزدیک‌تر کردن ملت‌ها به پکن را به همراه دارد - پکنی که در حال حاضر شریک تجاری برتر بسیاری از کشورها است. در حالی که این استراتژی به درستی زوال چندوجهی اروپا را تشخیص می‌دهد، زبان آن در مورد «محو تمدنی» اروپا اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد و حمایت آشکار آن از احزاب ملی‌گرا در اروپا ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد، همانطور که لفاظی‌های دولت در مورد کانادا به

شانس یک نامزد طرفدار ترامپ در آن کشور آسیب رساند. آزمون واقعی این خواهد بود که آیا این چارچوب نوپا به یک سیاست واقعی خویشن‌داری تبدیل می‌شود یا خیر. در حال حاضر، NSS به عنوان یک گام اولیه قابل قبول، هرچند مرده، از برتری‌طلبی و به سمت یک استراتژی بزرگ واقع‌بینانه‌تر، مطرح است.

2. تعامل مجدد با روسیه در مورد اوکراین: مدیریت جنگ اوکراین توسط دولت شاید واضح‌ترین - اگر بحث برانگیزترین - بیان خویشن‌داری استراتژیک نوپای آن باشد.

هدف اصلی رئیس‌جمهور دونالد ترامپ - پایان دادن به جنگ - جدایی ضروری از سیاست قبلی جنگ نیابتی نامحدود و قطع تماس دیپلماتیک با مسکو است. او به خاطر برقراری مجدد گفتگوی مستقیم ایالات متحده و روسیه، آغاز یک ابتکار صلح و مقاومت در برابر فشارهای قابل توجه، از جمله از درون حزب خودش، برای برداشتن گام‌های تشدیدکننده مانند تأمین موشک‌های تاماهاک به اوکراین یا اعمال تحریم‌های ثانویه بر نفت روسیه، شایسته تقدیر است.

با این حال، این یک موفقیت بسیار شایسته است. این ابتکار عمل به دلیل لفاظی‌های متناقض ریاست‌جمهوری و رویکرد معامله‌گرایی ناقص تضعیف شده است. یک استراتژی واقعاً موفق نیاز به اجرای پایدارتر دارد و از همه مهم‌تر، باید از دام هرگونه تضمین امنیتی شبیه ناتو به اوکراین اجتناب کند.

در حال حاضر، تغییر از اهداف حداکثری به دیپلماسی فعال، هرچند آشفته، بهترین مسیر برای پایان دادن به درگیری و کاهش خطر رویارویی مستقیم ناتو و روسیه است.

3. دستیابی به موفقیت با بلاروس: این دستاورد ناشی از تعامل محتاطانه و سنجیده با دولت بلاروس است که جایگزین لفاظی‌های اخلاقی بی‌ثمر و حداکثری دولت بایدن و مقامات اروپایی شده است. رویکرد فعلی ایالات متحده، به رهبری جان کول، فرستاده ویژه (که شایسته ستایش فراوان برای این دستاورد است)، مستقیماً آزادی بیش از ۱۰۰ زندانی سیاسی برجسته در بلاروس را در ازای کاهش تحریم‌ها بر برخی از صادرات کشاورزی بلاروس و چشم‌انداز عادی‌سازی بیشتر روابط تضمین کرد.

این روند به مینسک و متحد نزدیک آن مسکو نشان داد که واشنگتن می‌تواند یک بازیگر عملگرا باشد، تحریم‌ها دائمی نیستند، بلکه می‌توانند در ازای امتیازات مشخص برداشته شوند و انگیزه‌ای قوی برای مذاکره ایجاد کنند.

4 خویشن‌داری در یمن: آتش‌بس ۲۰۲۵ ایالات متحده و حوثی‌ها نمونه بارزی از خویشن‌داری در عمل «اول آمریکا» است. با تضمین توقف حملات به کشتی‌های

آمریکایی در ازای پایان دادن به بمباران‌های خود، دولت از طریق دیپلماسی گسسته، که توسط عمان تسهیل شده بود، به یک منفعت امنیتی محدود و قابل تعریف دست یافت.

نکته مهم این است که این موفقیت ناشی از امتناع از پیوند دادن این توافق به اهداف گسترده‌تر و غیرواقعی‌تر، مانند درخواست از حوثی‌ها برای توقف حملات خود علیه اسرائیل بدون آتش‌بس غزه بود. این تمرکز منظم بر یک توافق مستقیم و متقابل، از دام یک جنگ بی‌پایان دیگر در خاورمیانه جلوگیری کرد.

5. تجدید نظر داخلی: یک جنبش بین‌ایدئولوژیک برای خویشتن‌داری در سیاست خارجی در سال 2025 شتاب گرفت. این جنبش قوی‌ترین نماد خود را در اتحاد استراتژیک بین توماس ماسی، نماینده جمهوری خواه کنگره، و روخانا، نماینده دموکرات کنگره، یافت. مشارکت آنها، که بر تأکید مجدد بر اختیارات قانونی کنگره بر جنگ متمرکز بود، به وسیله‌ای قدرتمند برای اجماع رو به رشد چپ و راست علیه درگیری بی‌پایان تبدیل شد.

همزمان، یک تغییر ایدئولوژیک قابل توجه در جناح راست، به ویژه در میان جمهوری خواهان جوان‌تر، رخ داد که به طور فزاینده‌ای نسبت به حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل تردید دارند. روی هم رفته، این تحولات، سنت دیرینه سیاست خارجی دو حزبی را از هم پاشید و نشان‌دهنده یک تغییر جهت داخلی امیدوارکننده به نفع خویشتن‌داری بود.

پنج شکست سیاست خارجی برای واقع‌گرایی/خویشتن‌داری در سال 2025

1. شکست در حملات ایران: یک اشتباه استراتژیک فاجعه‌بار. پس از وعده مذاکره با ایران، ایالات متحده به حملات اسرائیل علیه ایران پیوست و پیشرفت دیپلماتیک را در هم شکست. اتخاذ خطوط قرمز اسرائیل (عدم غنی‌سازی اورانیوم) به جای خطوط قرمز آمریکا (عدم تسلیحاتی شدن) توسط دولت، مذاکرات را به بن‌بست رسانده است. با توجه به اینکه بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، دوباره برای جنگ دیگری با ایران لابی می‌کند، این بار بر سر موشک‌های بالستیک این کشور (با ادعای ترامپ مبنی بر نابودی زیرساخت‌های هسته‌ای در جریان حملات ایالات متحده)، توانایی ترامپ در مقاومت در برابر فشار، تعهد به خویشتن‌داری در خاورمیانه را تعریف خواهد کرد. سابقه این اقدامات دلگرم‌کننده نیست.

2. تشدید بی‌ملاحظه با ونزوئلا: توقیف مرگبار کشتی‌ها بدون اثبات روشن فعالیت غیرقانونی، یک اقدام جنگی غیرقانونی بدون مجوز کنگره محسوب می‌شود. دولت توجیهات متغیری برای موضع تهاجمی خود ارائه می‌دهد: ابتدا، این موضوع در مورد مبارزه با قاچاق مواد مخدر بود، سپس به ادعاهایی مبنی بر «دزدیدن نفت آمریکا توسط

ونزوئلا» تغییر یافت. این امر این تصور کلی را ایجاد می‌کند که هدف واقعی ترامپ تغییر رژیم در کاراکاس است.

با توجه به سوابق، تغییر رژیم در ونزوئلا به احتمال زیاد منجر به ایجاد لیبی در نیمکره غربی می‌شود تا یک کشور مرفه، پایدار و دوستدار آمریکا. علاوه بر این، تمرکز بر تغییر رژیم، تناقض آشکاری را آشکار می‌کند: ایالات متحده در حالی که نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، را به قاچاق مواد مخدر متهم می‌کند، رئیس‌جمهور سابق هندوراس را که به جرم قاچاق مواد مخدر محکوم شده بود، عفو می‌کند و به طور فعال برای حمایت از حزب سیاسی او در انتخابات آن کشور مداخله می‌کند.

3. باتلاق سوریه همچنان ادامه دارد: مرگ پرسنل آمریکایی در سوریه نتیجه مستقیم عدم پایان قاطع ماموریت نظامی پس از شکست خلافت ارضی داعش است. نیروهای آمریکایی بدون هدف استراتژیک مشخص در سوریه باقی می‌مانند و آنها را به اهداف دائمی داعش و سایر نیروهای متخاصم تبدیل می‌کند. یک اذعان عمومی وجود دارد که خاورمیانه دیگر نباید بر سیاست خارجی ایالات متحده تسلط داشته باشد. استقرار نامحدود در سوریه به جای تأمین منافع آمریکا، ایالات متحده را دوباره به باتلاق‌های منطقه ای می‌کشاند و تلفات آینده را تضمین می‌کند. تنها راه جلوگیری از تلفات بیشتر، خروج کامل از سوریه است. حضور ایالات متحده در آنجا مدت‌هاست که از هر هدف منطقی که داشته، فراتر رفته و به یک مسئولیت مرگبار تبدیل شده است.

4 عدم اعمال فشار بر اسرائیل: عدم موفقیت جامع دولت ترامپ در اعمال فشار معنادار بر اسرائیل در سال ۲۰۲۵، نشان‌دهنده فروپاشی دوگانه خویشن‌داری سیاست خارجی است که هم اهرم دیپلماتیک و هم اصول حقوق بین‌الملل را کنار می‌گذارد.

در حالی که دولت از اقدامات اسرائیل حمایت بی‌قید و شرط می‌کند، هرگونه انگیزه‌ای را برای اسرائیل جهت احترام به آتش‌بس میانجی‌گری شده توسط ترامپ در غزه از بین برد، چه رسد به پیگیری یک راه‌حل سیاسی واقعی با فلسطینی‌ها.

این کنارگیری با تصمیم دولت برای تحریم قضات دادگاه کیفری بین‌المللی که در حال بررسی این درگیری بودند، تشدید شد. مجازات حقوقدانان به دلیل پیروی از قوانین بین‌المللی برای محافظت از یک متحد در برابر پاسخگویی، نقطه مقابل خویشن‌داری و سیاست «اول آمریکا» است. این یک استراتژی کوتاه‌بینانه و بی‌ملاحظه است که آمریکا را به عنوان یکی از حامیان درگیری و بی‌عدالتی درگیر می‌کند.

5. کوتاهی‌کنگره در انجام وظیفه در مورد اختیارات جنگی. در دسامبر ۲۰۲۵، کنگره در انجام اساسی‌ترین وظیفه قانونی خود شکست خورد، زمانی که مجلس نمایندگان با رأی بسیار ضعیف ۲۱۱-۲۱۳، قطعنامه‌ای را برای ممنوعیت اقدام نظامی غیرمجاز علیه ونزوئلا رد کرد. این یک اختلاف نظر ساده در مورد سیاست‌ها نبود، بلکه نوعی

کوتاهی در اعمال قدرت قوه مقننه برای اعلام جنگ بود. این رأی‌گیری در حالی صورت گرفت که رئیس‌جمهور ترامپ پیش از این ونزوئلا را محاصره کرده بود - که طبق قوانین بین‌المللی یک اقدام جنگی است - و یک ناوگان دریایی قدرتمند در کارائیب گرد هم آورده بود و مسیر روشنی را به سوی درگیری آشکار ایجاد کرده بود.!

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

الدار ممدوف

الدار ممدوف، کارشناس سیاست خارجی مستقر در بروکسل و عضو غیرمقیم موسسه کوئینسی است

----- **با احترام** «2026-01-03»

.....